

مقدمه برای انتشار اینترنتی کتاب " شوراها و انقلاب در روسیه"

به مناسبت انتشار اینترنتی، کتاب رو هدیه میکنم به همسرم که در تمام این سالها همراه و هم‌رزم من بود و هست.

مدتی است که با طرح شعار درخشان " اداره شورائی" از جانب فعالان کارگری و بطور مشخص اسماعیل بخشی و دوستان او در مبارزات کم نظیر کارگران هفت تپه، مقولات مربوط به شورا مجددا در دستور بحث روز قرار گرفته اند. فعالانی که امروز نه تنها پرچم مطالبات عمومی کارگران ایران را در دست گرفته اند بلکه با طرح خواسته لغو خصوصی سازی و لزوم نظارت کارگران، یک سیاست عمومی دولت دینی - سرمایه داری را به چالش کشیده و با طرح لزوم برقراری نظارت کارگران بر لغو خصوصی سازی بواقع فصل جدیدی از مبارزات کارگران ایران را رقم زده اند،

درین میان مفاهیم شورا، اداره شورائی، حکومت شورائی، دوباره با قدرت تمام در جنبش کارگری، سوسیالیستی و فعالان آن مطرح شده و گاه تعاریف متنوع، نا دقیق و حتی بکلی نادرستی از آنها داده میشود. تا امروز تنها انقلابی که با شعار " همه قدرت به دست شوراها" قدرت سرمایه را سرنگون کرده است انقلاب کبیر اکبر است. من سالها پیش، در سال 1366، کتابی در باره انقلاب اکبر و شوراها، در اصل براساس یادداشتهایی که برای روشن شدن خودم برداشته بودم، در باره مفاهیم شورا و قدرت شورائی و چگونگی عروج آن در دو انقلاب روسیه، نوشته بودم که به آرشیو نوشته های آن دوره پیوسته بود. امروز با مطرح شدن دوباره همان مباحث، تصمیم به " خاک گیری" و انتشار اینترنتی آن گرفتم تا اطلاعاتی که در آن عنوان شده اند، در اختیار فعالان فارسی زبان قرار بگیرند.

درینجا چند نکته باید مورد توجه قرار بگیرد. نخست اینکه در این کتاب، که پیش از فروپاشی اردوگاه شوروی نوشته شده است، و در میان انبوه مطالبی که منتشر شده اند، سه کتاب مهم درین رابطه مورد استفاده من قرار نگرفتند. یکی کتاب کوچک ولی پر از اطلاعات مفید مارک فرو تاریخ نویس فرانسوی متخصص روسیه به نام " از شوراها تا کمونیسم بوروکراتیک " (سال انتشار 1980)، دیگری کتاب سترگ الکساندر رابینوویچ؛ " بلشویکیها در قدرت - یک سال حکومت شوروی در پتروگراد " (سال انتشار 2007) و سومی آخرین کتاب موشه لوین؛ " قرن بیستم روسیه - قرن شوروی" (سال انتشار 2003).

اولی از دید من پنهان مانده بود. به این دلیل ساده که من از جهت گیری ضد کمونیستی نویسنده با خبر بودم و چون قبلا چند مقاله از او را که از موضعی آشکارا جانبدارانه و کاملا ضد بلشویکی نوشته شده بودند، خوانده بودم، رغبتی به کنکاش در کارهای دیگر او نداشتم و این کتاب کوچک از چشم من پنهان ماند. کاری بس نادرست، چون نه تحلیل، (که همان خط ضد حزبی در آن جاریست)، بلکه گزارشاتی که درین کتاب آورده شده اند، تا آن موقع هنوز منتشر نشده بودند و، مستقل از موضع جانبدارانه ضد حزبی - ضد تشکیلاتی مارک فرو، کاملا قابل استفاده و تدقیق مسائل مطرح شده در کتاب من بودند.

کتابهای رابینوویچ و لوین اما هنوز منتشر نشده بودند. کتاب رابینوویچ بر اساس آرشیوهای تازه باز شده حزب کمونیست شوروی، کا گ ب، روزنامه ها و کتابهای روسی آن دوران نوشته شده و سرشار از اطلاعات روزمره در باره شوراها، روابط احزاب با آنها، رابطه اقشار مختلف کارگران، دهقانان و سربازان با یکدیگر پیش از اوج گیری جنگ داخلی، یعنی زمانی هست که نمیتوان مشکلات ناشی از جنگ داخلی دهشتناک و مداخله بی رحمانه 14 قدرت سرمایه داری علیه دولت نوینباد شوروی را به این عوامل نسبت داد. کتاب سوم، کتاب لوین این کیفیت را دارد که روند شکل گیری بوروکراسی دولتی را از دهه بیست به بعد مورد مذاقه قرار داده و نه تنها اطلاعات بلکه تحلیل خوبی از وقایعی را که منجر به آنچه شد، از آن سالها تا فروپاشی اردوگاه شوروی بدست میدهند. با این نگاه میشود اشتباهات رهبری حزب بلشویک در دوران پیشین را بهتر زیر ذره بین گذاشت. شاید فرصتی دست دهد که با استفاده ازین سه کتاب و نیز انبوه اطلاعات دیگر آزاد شده از آرشیوهای شوروی، ادامه ای بر کتاب خودم بنویسم. در لحظه حاضر من به همه کسانی که به این مباحث علاقمند هستند شدیداً توصیه میکنم که حداقل این سه کتاب را مورد توجه قرار دهند.

دیگر اینکه من در پایان کتاب، در اشاره به مقدمات شکل گیری دولت - حزب، با ذکر مخالفتی که با این گرایش میشد نقل قولی از ژوزف استالین در مخالفت با آن آورده ام. استالینی که خود بدل به یکی از مهمترین و بزرگترین عوامل تحقق این پدیده شد! این نکته در همان موقع، بدرستی از جانب رفقای به من گوشزد شده بود که این ارجاع میتواند شبه ایجاد کند که گویا استالین و رفقای در برابر این گرایش مقاومتی را سازمان داده باشند! امری که بهیچوجه واقعیت نداشت چرا که به فاصله کوتاهی بعد از کناره گیری اجباری لنین بیمار در اواخر سال 1922 و اوائل 1923 روشن شده بود که این " اعتراض" استالین در واقع تاکتیکی برای از آن خود کردن اعتراضاتی بود که در میان برخی کادرهای حزب بلشویک در شرف تکوین بود و جناح او بافاصله کمی پس از این " اعتراض"، با ائتلاف موقت با بوخارین و کامنف کنترل حزب را به دست گرفته و شروع به ادغام کاملتر حزب و دولت با تمرکز بیسابقه قدرت در دست مرکزیت کرده بود. این انتقاد به درستی بر این قطعه وارد است و من می بایست به جای

چنین ارجاعاتی، بیشتر به نظراتی چون اپوزیسیون کارگری و طرفداران مداخله مستقیم تر کارگران در حزب و دولت و برخورد شخص لنین به این معضلات که از چشمان تیز بین او پنهان نمانده بودند، می پرداختم. در آن هنگام من فکر می کردم که در کتابی مستقل در ادامه این کتاب به چنین بررسی ریشه ای تری خواهم پرداخت و یادداشتهای قابل توجهی هم درین رابطه فراهم کرده بودم. اما این کار بعلت کمبود وقت در آن دوران توفانی فعالیت من هرگز ممکن نشد.

نکته آخر اینکه آن دسته از فعالان جنبشهای اجتماعی که معتقدند تمام تجارب گذشته، از جمله حزب بلشویک و انقلاب اکتبر سرابی بیش نبوده و این همه در بهترین حالت تنها یک تجربه شکست خورده بی حاصل هستند، و عملاً بر این عقیده اند که در واقع تاریخ مبارزات مدرن با آنها آغاز میشود، بهتر است وقت گرانیهای خود را با خواندن این کتاب به هدر ندهند چون تمام تلاش این نوشته نشان دادن چگونگی پیدایش ایده شوراها در بطن جنبش توده ای، مستقل از تراوشات مغزی متفکران آن دوره (که الحق متفکرانی بزرگ و کم نظیر در تاریخ قرن بیستم بودند که این مدعیان جدید جنبش چپ به قول معروف به گرد آنها هم نمی رسند)، توسط خود توده های کارگران و زحمتکشان روسیه و چگونگی برخورد احزاب به آن و واقیعت عروج فرو دستان روسیه تزاری به قدرت از طریق این شوراها، برای اولین بار در تاریخ، نه فقط در روسیه، بلکه در جهان است. انحطاط این قدرت، مسخ شدن و جایگزینی آن، به زبان انگلس؛ با یک سوسیالیسم پادگانی، ذره ای از اهمیت این تلاش عظیم کارگران، دهقانان و سربازان روسیه نمی کاهد و هنوز حاوی درسهای گران بهائی برای جنبش کارگری – سوسیالیستی هست.

مارکس در رثای کمونارهای قهرمان اما شکست خورده پاریس، به " زنان و مردانی که برای فتح آسمان برخاستند" درود می فرستد. اما در باره هم ترازان روسی این کمونارها باید گفت که آنان زنان و مردانی بودند که به عرش آسمان دست یافتند و برای اولین بار در تاریخ بشر، در جایی که همتهای آلمانی و مجار آنها ناکام ماندند، با رشادت و آگاهی بی نظیری، قدرت و دولت تزاریسم و سرمایه داری را درهم کوبیدند و این را هیچ تاریخ نویس جاعل بورژوا، هیچ روشنفکر قلم به مزد بورژوازی نمیتواند از آنان باز بستاند. تاریخ شوراها تاریخ انقلابات کبیر فوریه و اکتبر 1917 است. کینه پایان ناپذیر بورژوازی، تمام دستگاه های ایدئولوژیک آن و نیز تمام رفرمیستهای رنگارنگ به این شیرزنان و شیر مردان ریشه در همین دارد؛ انقلاب اکتبر برای اولین بار در تاریخ، برای مدتی طولانی، طبقات فرودست جامعه را در مقام حکمرانی قرار داد! انحطاطی که بعد از آن تحقق پیدا کرد تغییری درین حقیقت نمیدهد.

انقلاب اکتبر مرد، زنده باد انقلاب اکتبر!

بهروز فراهانی

پاریس – اول فوریه 2021 برابر با 13 بهمن ماه 1399